

حمایت و همبستگی با آبادان

خالد حاج محمدی

بر اساس اخبار رسمی حاکمیت، تلفات فاجعه دردناک فروریختن برج متروپل آبادان تا سه شنبه ۱۰ خرداد به ۳۷ نفر رسیده است. بعد از گذشت ۹ روز از این فاجعه بزرگ هنوز پروسه آوار برداری ادامه دارد و مردم به کندی کار اعتراض دارند. هنوز هیچ کس نمیدانند چند انسان بی جان دیگر زیر این آوار مانده است. مردم آزادیخواه از شهرهای مختلف برای کمک به مردم آبادان با امکانات اولیه ای که داشته اند به محل آمده اند. تعدادی سگهای خود را همراه آورده تا به کمک آنها بتوانند زندگان زیر آوار را تشخیص و نجات دهند. در شرایطی که بوی اجساد زیر آوار مانده با گذشت زمان همه جا را گرفته، حاکمیت برای سرکوب مردمی که به این جنایت اعتراض دارند با گسیل نیروهای ضد شورش عملاً این شهر را به پادگانی تبدیل کرده است و همین حقیقت مردم را بیش از پیش عصبانی کرده است. این در شرایطی است که مردم آزادیخواه چه در منطقه و چه در سراسر ایران هنوز در ماتم این فاجعه چشم به انتظار نجات دیگرانی هستند که از سرنوشتشان خبری نیست. صفحه ۲



حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)

hekmatist.com

حکمتیست هفتگی ۴۱۰

۲ ژوئن ۲۰۲۲ - ۱۲ خرداد ۱۴۰۱

شورش برای «همه زندگی» در شورش برای نان، متولد میشود

ثریا شهبابی

دوشنبه دو خرداد امسال، با فروریختن بخشی از پروژه برج های دوقلوی متروپل در مرکز آبادان و قربانی شدن دهها نفر، زخمی و مدفون شدن تعداد بیشتری، که هنوز از تعداد قربانیان آمار دقیقی در دست نیست، فاجعه ای که قرار بود بعنوان «حادثه» در ایران ثبت شود، به یک بحران سیاسی و سراسری برای حاکمیت تبدیل شد. نه بحران هسته ای و منطقه ای، که داخلی و ضد حکومتی!



پس از سنج و مریوان و شوش و اهواز و اصفهان و مشهد و دهها و دهها شهر دیگر، بار دیگر مردم ایران گرد شهری با ساکنین اش، گرد آبادان، حلقه زدند! در اندوه بازماندگان قربانیان و خشم مردم محل، شریک شدند و سراسر ایران، این بار آبادان شد! این همبستگی سراسری و مردمی آن «حادثه» را برای نظام به یک بحران سیاسی دیگری تبدیل کرد.

همچون تمام «حوادث» دست ساز قدرت های حاکم، مردم در ایران انگشت نشانه را فوراً به سوی همه مسئولین نظام از مباشر شهردار و استاندار تا بیت رهبری و سپاه و نیروی انتظامی، گرفتند! صاحب و ملک تاسیسات را انگل های واسطه قدرت اعلام کردند و مشت ها و فریادهای اعتراضی را حواله سرتاپای نظام و مقدساتش کردند!

حرف مردم بی پرده این است که: شما بر مسند قدرت نشسته، اجازه دادید! نه تنها اجازه دادید محل کار و زندگی مردم قربانگاه آنها شود که شریک مستقیم آن بودید! از این رو از امام جمعه محل تا شهردار و استاندار و شخص خامنه ای، را زیر رگبار خشم و طغیان اعتراضی گرفتند. مردم به درست این قربانگاه را هم محصول مستقیم حرص و ولع پول و ثروت اندوزی خانواده حاکمیت و شرکا اقتصادی و ایدئولوژیکی آن میدانند.

مقامات اما، ابراز وجود کردند و اظهار کرده اند که تعدادی از «مقصران» و کسانی که موازین امنیتی ساخت این پروژه را رعایت نکرده اند، دستگیر شده اند و بلافاصله و مقدم بر هر اقدام کمک رسانی، نیروی های انتظامی رسماً مسلح و لباس شخصی های پنهانی مسلح نظام را برای «دفاع مقدس» از «نظام»، به خط مقدم جبهه و محل «حادثه» برای سرکوب قربانیان فرستادند! ... صفحه ۳

آزادی، برابری، حکومت کارگری

منصور حکمت

- * بحران سیاسی و اقتصادی عمیقی که گریبان بورژوازی ایران را گرفته است نشانی از فروکش کردن ندارد.
- * بساط سلطنت با انقلاب هر چند ناکام ۵۷ در هم پیچیده شد.
- * امروز جمهوری اسلامی نیز به همان عاقبت نزدیک میشود. صفحه ۴

Mansoor Hekmat Week 2022

4 - 11 June



Mansoor Hekmat (Zhoobin Razani) 1951-2002

در بزرگداشت زندگی پر بار

منصور حکمت

هفته منصور حکمت ۱۴ - ۲۱ خرداد

اعلام سخنرانی ها و

مراسم های تشکیلات خارج کشور حزب

به مناسبت هفته حکمت

آزادی برابری حکومت کارگری

امروز با این اتفاق غم‌انگیز گوشه و زوایای دیگری از ماجرا و دست داشتن مقامات بالای حکومتی و بند و بست آنها با «هلدینگ عبدالباقی» رو میشود که چگونه برج دوقلویی که پایه‌های اولیه آن، آنهم با استاندارد پایین برای ساختن ۶ طبقه مجوز داشته، بعد از آن در دو نوبت سه طبقه و دو طبقه دیگر یعنی مجموعاً ۱۱ طبقه را روی آن می‌سازند! در شرایطی که بسیاری از متخصصین و مهندسی‌نظر خطرناک بودن این اقدام را گوشزد کرده‌اند و غیر استاندارد بودن ۶ طبقه اول را هم تأکید کرده‌اند. اکنون و بر اساس اظهار نظر بعضی مقامات و کارشناسان و از جمله بر اساس گزارش سازمان آتش نشانی، «از شناسایی ۱۲۹ ساختمان بحران خیر می‌دهد و رییس سابق سازمان نظام مهندسی هم ساخت ۱۲۷ برج روی گسل و مجوز ساخت ۱۲۵ برج در معابر تنگ را یادآور می‌شود». بر اساس گزارش سازمان آتش نشانی هزاران ساختمان غیر استاندارد در شهرهای بزرگ ایران ساخته شده است که هر کدام میتواند باعث فاجعه انسانی دیگری برای مردم این شهرها شود.

قوه قضائیه با این فاجعه و اعتراضات وسیعی که مردم در شهرهای مختلف از آبادان، اهواز، شاهین‌شهر، شادگان، ماهشهر، بوشهر و تهران و... کرده‌اند و کل حاکمیت و شخص خامنه‌ای را به عنوان عامل جنایت معرفی و خواهان مجازات همه شده‌اند، اعلام کرده است پرونده ده نفر از مقاماتی که در این واقعه دست داشته‌اند مورد بررسی است! اما این ادعاها جواب مردمی نیست که عزیزان خود را از دست داده‌اند، جواب مردمی نیست که به جرم اعتراض به دزدی و فساد و بند و بست سرمایه‌داران و مسئولین نامستول مملکت و از جمله روسای قوه قضائیه توسط همین قوه دستگیر و روانه زندان شده‌اند. این جواب مردمی نیست که به جرم اعتراض با گسیل نیروهای مسلح و لباس شخصی و گارد ویژه و با شلیک اسلحه و گاز اشک‌آور و ماشینهای نظامی برای متفرق کردن و سکوت کردن و تسلیم شدن، به جای تخصیص امکانات و نیرو جهت کنار زدن آوار و نجات عزیزانشان روبرو شده‌اند.

این واقعه و توجیحات حکومت، بیش از پیش نفرت به حق مردم آزادیخواه ایران را برانگیخته است. این اولین بار نیست که بدلیل سودجویی و بالا کشیدن پول از جانب سرمایه‌داران و مقامات حکومتی جان انسانها در این مملکت گرفته میشود. مردم هنوز ریزش ساختمان پلاسکو در سال ۱۳۹۵ را فراموش نکرده‌اند که جان ۲۲ نفر را گرفت. هنوز خاطره تلخ کلینک سینما و کشته شدن ۶ نفر را از یاد نبرده‌اند که امروز فاجعه آبادان را شاهدند. مردم هنوز وقایع سیل و بی‌خانمان شدن وسیع مردم محروم و جان باختن عزیزانشان، هنوز زخم از دست دادن صدها نفر در زلزله‌های مختلف در این مملکت و بی‌مسئولیتی حاکمین و فقیری که امروز هم بر تن و جان آنها سنگینی میکند را از یاد نبرده‌اند. مردم فراموش نمیکنند که دارایی و امکانات این مملکت، که آخرین ته مانده‌های جیب کارگران و اقشار محروم توسط سرمایه‌داران و نمایندگان شان در حکومت، با گرانی و بیکاری و فقر و محرومیت بالا کشیده میشود و حاکمین به جای جوابگویی با گسیل مزدبگیران نظامی و اطلاعاتی و دادگاه و زندان و شکنجه‌گر بر علیه شان در دیماه و آبان و امروز در آبادان بسیج میکنند تا آنها به این جهنم قناعت کنند.

اما این موج عظیم حمایت از همدیگر و همبستگی میان مردم محروم، این دریای خروشان نفرت از حاکمیت با تهدید و ارباب، با دستگیری و زندان و با فقر و گرسنگی خاموش نمیشود. طبقه کارگر ایران و اقشار محروم با علم به این حقایق راه خود را می‌روند و برای کنار گذاشتن این حاکمیت لحظه به لحظه صفوف خود را به هم می‌یافند و نیروی خود را جمع میکنند، سخنگویان دلسوز و رهبران هوشیار خود را برای هدایت اعتراضاتشان به جلو صحنه می‌رانند تا به عمر این حاکمیت و این سیستم خاتمه دهند. کارگران و اقشار محروم این جامعه دلیلی ندارد که این شرایط را تحمل کنند، دلیلی ندارد در مملکتی که همه سوپرمارکت‌های بزرگ پر از اجناس است، جامعه

ای که انبارهای دولتی آن پر از امکانات است، جامعه‌ای که درآمد‌های ناشی از کار و تلاش طبقه کارگر و مردم محروم، خرج چند برابر جمعیت ایران را تامین میکند، در گرسنگی پمانند، فقر و محرومیت بکشند و هر روز بخشی از عزیزان خود را به اشکال مختلف از دست بدهند. این در شرایطی است که صاحبان سرمایه، وکلا و وزرا و مقامات حکومتی، واعظین و نمایندگان مجلس و همه مقامات حکومتی سرمایه‌هایشان از جیب همین مردم روز به روز افزایش یافته و سر به فلک کشیده است. چنین حکومتی را یک دقیقه هم نباید تحمل کرد! جامعه‌ای که از جوامع صاحب امکان جهان ماست بر اساس امارهای پژوهشگران آن در همین هفته گذشته در مدت ۱۰ روز ۵ هزار نوزاد بعد از تولد رها شده‌اند. آنها بر اساس آمار مراکز درمانی میگویند روزانه دو تا دو هزار و ۵۰۰ نوزاد در سراسر کشور یا سقط و یا بعد از تولد رها میشوند. این وضع جامعه‌ای است که امکانات و پول و سرمایه از سر و کول آن بالا می‌رود. قاتلین این نوزادان تمام روسای این حاکمیت و سیستمی است که جان انسان برایش پیشیزی ارزش ندارد و تامین سود و سرمایه و تامین سود بیشتر با تحمیل فقر و فلاکت بیشتر طبقه کارگر و بخش محروم جامعه از مقدسات خدشه ناپذیر آن است. حاکمیتی که هزینه‌های بزرگ و باور نکردنی برای دستگاه سرکوب و تبلیغات و اشاعه باورهای خرافی صرف میکند و اما سهم نوزادان بخشی از تولید کنندگان پرت شدن در گوشه خیابان، پارکها، بیابانها و اشغال دانی هاست.

آری این بربریت نظام کاپیتالیستی لایق خود آنها باشد و مردم ایران لایق زندگی بهتر، انسانی تر و قابل تحمل تری هستند. چنین حکومتی را مردم حق دارند نابود کنند، حق دارند همه روسای آن را به عنوان عاملین جنایت و به عنوان قاتلین همین کودکان هزار بار محاکمه کنند. حق دارند شورش کنند و بر سرشان بریزند و به عمر ننگین شان خاتمه بدهند. و امروز مردم در ماجرای آبادان بار دیگر نشان دادند که تحملشان از این بیشتر نیست و نشان دادند همدیگر را حمایت میکنند، نشان دادند در مقابل بربریت حاکم متحد می‌ایستند و کیفرخواست خود را علیه حکام و علیه قوانین و فرهنگ و سیستم استثماریشان اعلام میکنند. جامعه ایران تحمل بیشتر این توحش را ندارد! مردم ایران لایق تر از آنند مشتی جنایتکار و گانگستر نظامی، مشتی مولتی میلیاردر، مشتی آخوند واعظ و توجیهگر بربریت موجود را بیش از این بر سرنوشت خود تحمل کنند. مردم آزادیخواه، کارگران، زن و جوان این جامعه با هزار زبان اعلام کرده‌اند که خواهان به گور سپردن این حکام و خواهان جامعه‌ای آزاد، برابر و انسانی‌اند. فعالین و رهبران رادیکال این جامعه از جنبش کارگری تا جنبش حق زن تا صف معلم، پرستار، بازنشسته، دانشجو و تا مردم آزادیخواه محلات کارگر نشین، خواهان پایان دادن به عمر جمهوری اسلامی و در دست گرفتن سرنوشت جامعه و اداره آن توسط خود آنها است. این تنها راه نجات جامعه از دست نظامی است که جنایت و توحش قانون است و آزادی، برابری و انسانیت جنایت محسوب میشود.

امروز روزیست که هر کارگر و انسان آزاده و معترضی در

جامعه ایران برای هر قدم پیشروی خود و خنثی کردن

نقشه‌های شوم حاکمیت دست به ایجاد مجامع عمومی، به

شوراهای کارگری و مردمی در محل کار و زیست می‌زند و

به این مکانیسم‌های اجتماعی قدرت متکی می‌شود. آزادی،

برابری، رفاه، برخوردارای از بهترین و پیشرفته‌ترین نعمات

مادی و در یک کلام تقسیم ثروت تنها با رفتن این نظام و

تنها با برقراری حاکمیت شورایی میسر است.

میان حقوق جهاشمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شوراهاست

مردم اما نه تنها مرعوب مراسم دولتی و پرچم «عزا عزا است» آن، که گویا در مصائب «جهنم» روی زمینی که ساخته اند «همه با هم» از امام جمعه محل تا خامنه ای و «امت» همگی در آن شریک اند، نشدند، نه تنها نیروهای مسلح نظام، قادر به کنترل مردم خشمگین نیستند، که هر ابراز وجود انگل های حاکم بر آتش خشم و نفرت و انفجار اعتراضی مردم می افزود. مردم بیش از دستگیری «مجرمین» این کشتارها، که «مرگ» همگیشان را میخواهند. از آن روز تا امروز آبادان و خوزستان در آتش خشم مردم می سوزد. علاوه بر آبادان و خوزستان، در سراسر ایران از میداین و استادیوم های ورزشی تا دانشگاهها و محل های کار و شخصیت ها و نهادها و سازمان های کارگری و مردمی، سرنوشت قربانیان را دنبال میکنند و خشمگین همبستگی شان با مردم در آبادان را هر روز با صدای بلند تر اعلام میکنند. گفته میشود که گروههای امداد مردمی و از جمله کارگران بسیاری برای کمک به قربانیان و بیرون کشیدن آنها از زیر آوار به محل و «قربانگاه» رفته اند.

همبستگی وسیع و عمیق مردم، دامنه همیاری و کمک رسانی مردمی در ایران که در مقابل حاکمیت هر روز وسیع تر و گسترده تر میشود، کار برد اسلحه در مقابل مردم را بی اثر کرده است. این اقیانوس همبستگی مردمی، می رود که هیولایی که زندگی پنج نسل از مردم را از آنها دریغ کرد، را به زانو درآورد. شورش برای همه زندگی، این گورکن نظام، در مقابل هیولایی که چهار دهه زندگی انسانی را از او دریغ کرد، به جدال آن آمده است. در مقابل کل نظام هر روز قوی تر و تعرضی تر میشود. شورش برای زندگی در ایران، که کارگران و زنان بزرگترین گردان های آن هستند، از هر روزنه و درزی در جامعه به بیرون فوران میکنند.

این شورش ما را به شورش های دیگری در اعماق جامعه می رساند . «مادری» که چندین و چند فرزند را آستخت است. گرد این شورش ها و طغیان های خشمگین، یک روز در اعتراض به بیکاری و فقر، روز دیگر به خاطر سرنگون کردن هواپیمای اوکراینی، روز دیگر علیه گران شدن بنزین و امروز علیه مسببین فاجعه برج متروپل، یک طپش محوری خوابیده است که «مادر» همه این درها است. «مادری» که همه درهای دیگر را نه تنها انکار نمی کند و درمان کرد نشان را به تعویق نمی اندازد، که چون کودکان و جگرگوشه گان خود، همه آنها را در دامان خود دارد. مادر «شورش نان به قیمت جان»!

شورش برای نان

در همین روزها، به گزارش «همشهری آنلاین» شنبه ۷ خرداد امسال، « معاون رفاه اجتماعی وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی گفت: خبر رها شدن ۵ هزار نوزاد در ایران در ۱۰ روز اخیر در سراسر کشور، صحت ندارد»!

یک شنبه ۷ خرداد، رادیو فردا نوشت که: رسانه های منتشر کننده «آمار نوزادان رها شده در ایران» تحت پیگرد قضایی قرار گرفتند.

این آمار درست و دقیق باشد یا نه، تفاوتی در مورد دیدن تنها گوشه ای از سیمای فاجعه ای که در ایران در جریان است، ندارد. خبر حتی اگر دقیق هم نباشد، مردم ابعاد فقر و فلاکت و گورخوایی و خودکشی از سر فقر را میدانند! مردم توقف فقر و نکبت و تغییر بنیادین میخواهند، نه توضیح وزرا و مسئولین و «همدردی» مشتی «شارلاتان» سیاسی در قدرت! نه فروریختن برج متروپل و نه «سراهی» شدن هزاران هزار نوزاد معصوم و بی گناهی که تازه پا به جهنم جمهوری اسلامی ایران گذاشته اند، حادثه و فاجعه نیست. این را همه میدانند! همه دستان کثیف و خون آلوده همه مسئولین دون پایه و بلند پایه نظام را در سازمان دادن این جهنم، دیده اند.

در ایران دیگر بیش از این گوش شنوا برای شنیدن هیچ توضیح و تکذیب و تائیدی از جانب این «عالی جنابان» درباری، مطلقا وجود ندارد. حتی اگر یک بار هم شب را شب و روز را روز توصیف کنند، مردم به قدرت بینایی خود شک میکنند اما مطلقا هیچ اظهار وجود «توضیحی» و «تحقیقی» نظام را نه تنها نمی شنوند، که هر حرکت آنها به ضد حرکتی از طرف مردم تبدیل میشود. فشار فقر و نداری و گرانی افسار گسیخته، واقعیت بیکاری و بی تأمین و فساد و بی مسئولیتی قدرت حاکم، فشار بیش از چهار دهه سرکوب آمل و آرزوهای انسانی چهار - پنج نسل پی در پی مردمی متوقع، هشتاد میلیون انسان متمدن در اسارت جمهوری اسلامی، جایی برای تحویل گرفتن هیچ توضیح و پاسخی از هیچ مقام حکومتی، بر جای نگذاشته است. بعلاوه هر توضیح و تفسیر و ابراز وجودی، چون پتکی بر سرشان خراب میشود . «پیگرد قانونی» رسانه های خبر ساز و دستور به رسانه ها برای «ضد خبر سازی» و تولید «فیک نیوز» نه تنها دردی از حکومت دوا نمی کند که حلقه محاصره شان را هر روز تنگ تر و تنگ تر میکند.

فقر، گرسنگی، بیکاری، احساس «شرمندگی» والدین در مقابل خانواده و بچه ها، به خاطر عدم امکان تامین لباس و دارو و خرج قلم و کاغذ مدرسه و غذا و سرپناه مناسب، چیزی است که خیلی ها را نه تنها به ابراز فقر و تن فروشی و «مثلث کردن» خود برای فروش چشم و کلیه، که به خودسوزی بر اثر فقر و نداری کشانده است. فقر عنان گسیخته ای که امروز با گسترده تر شدن ابعاد رها کردن جگرگوشه خود در این و آن گوشه شهر، خبر از انفجار عظیم شورش برای نان، میدهد.

شورشی که خیزش های دیماه و آبان سالهای اخیر در مقابل آن تنها گوشه و لحظه کوچکی از جدال برای نان است. این جدال «مادر» همه شورش ها و خیزش ها و اعتراضات در سراسر کشور است. زندان فرستادن فرزندان این جنبش در کارخانه و مدرسه و دانشگاهها و محل های کاری که بپا خواسته اند، از صف کارگر معترض و پیشرو تا معلم آزادیخواه و ضد تبعیض، از زنانی که علیه حقارت اسلامی ضد زن می ایستند و حقارت را در هیچ سطحی نمی پذیرند، همه و همه فرزندان مادری اند که در حال زایش شورش برای نان، است. پشت پرده و در اعماق زندگی، سربازان و فرماندهان «شورش برای نان در ایران»، شورشی که چرخه های انفجار اعتراضی آن هر روز از جایی و به پهنانه ای شعله ور میشود، خبر از طغیان آتشفشان تولد این موجود میدهد. آزادی یا گرسنگی! انتخاب این «مادر» نیست! انتخاب جنبش کمونیستی در ایران نیست. دشمنان نباید بتوانند در شرایط فقدان حضور ما، فعالین چپ و سوسیالیست، در غیبت حضور و ایفای نقش کارگران کمونیست و پیشروان جامعه، در غیبت معلمان و دانشجویان و زنان آزادیخواه، آن را به یک «انتخاب» از سر استیصال تبدیل کنند. کمونیست ها رفاه، آزادی و امنیت را، برای همگان تماما با هم و همزمان میخواهند. ممکن است جلو افزایش قیمت را نتوان گرفت، اما بی تردید جلوی افزایش فقر و گرسنگی را میتوان به قدرت خود گرفت! نه تنها جلو افزایش آن را گرفت و آن را مهار کرد که بلافاصله بهبود و رفاه و دسترسی همگانی به منابع زندگی که در ایران به وفور یافت میشود، را تامین کرد. این توقعات و انتظارات جامعه از رهبران و دست اندرکاران پیشرو مبارزات جاری است.

شورش برای نان در مقطعی بسرعت مبارزات سازمان یافته و متحدانه در میدان، را تحت الشعاع قرار میدهد. اینکه چگونه آن را تحت الشعاع قرار خواهد داد، قابل پیش بینی نیست. اما در اینکه انتظار می رود که گرایش ما در جنبش های جاری، گرایش کمونیسم کارگری که بخش آگاه آن است، بتواند سمت و سوی موقعیت جدید را معلوم کند، تردیدی نیست. ایفای این نقش خودبخودی نیست! باید از امروز برای فردایی که در مقابل جامعه است، در مقابل همه ما است، آماده بود و از امروز دخالت کرد، در غیر این صورت «بقیه»، که در ردیف اول آن صف دشمنان مردم قرار دارد، سرنوشت آنرا تعیین میکنند. از صف ارتجاع قومی و ملی و مذهبی، برایش سمت و سو معلوم میکنند که به کدام طرف برود.

مردم «سازمان نیافته» در و دروازه منابع غذایی را بروی خود و خانواده هایشان باز خواهند کرد! حکومت حق تعرض به مردمی را ندارد که به زور و قدرت خود، در منابع غذایی را بر روی خود و فرزندان نشان باز میکنند! «سرقت» از اموال عمومی، از منابع و ذخائر دولتی، حق مردمی است که قدرت حاکم، این منابع را از آنها به سرقت گرفته است.

صورت مسئله اما این است که چگونه میتوان از دسترسی به نان تا دسترسی به ابزار دفاع از خود، را به یک مبارزه سازمان یافته و جمعی مردمی و قدرتمند پائین، تبدیل کرد. دسترسی به نان و قدرت دفاع از خود در مقابل حکومتی که جز زور و سرکوب، زبانی برای مراد با مردم در ایران ندارد، حق مردم است. کردستان ایران تجربه غنی در جدال در این سطح با قدرت حاکم دارد. در این جغرافیا میتوان با تکیه به تجربه «بنکه ها» (شوراهای مردمی در محل زندگی) و بدست دادن شیوه های نوین مناسب امروز، نمونه هایی از پیشروی را بار دیگر تجربه کرد. تجربه ای که همان آن را در اتحادی همگانی و سراسری، به سراسر ایران تعمیم و گسترش داد. از سازمان دادن «بانک های غذایی» و تامین دسترسی همگان به «نان» در «بنکه ها»، تا سازمان دادن جنبش همبستگی موجود مردمی و کانالیزه کردن آن بسمت نهادهای مردمی، یعنی شوراهای مردمی و کارگری، این دمکراتیک ترین شکل فراهم کردن طرف ابراز قدرت پائین، همه و همه دست سوسیالیستها و کمونیستهای دخیل در این اعتراضات را میبوسد.

در شورش برای نان، کمک به آگاهی عمومی به اینکه مغازه دار و فروشنده مقصر نیست و سارقین واقعی در قدرت نشسته اند و گرفتن سکان اعتراضات به سمت نشانه گرفتن قدرت حاکم، کار پیشروان سوسیالیست و کمونیست است! نباید اجازه داد هیچ کس به هیچ دلیلی، بین صف متحد مردم شکاف و تقابل ایجاد کند. نباید اجازه داد تنوع مطالبات در جنبش های جاری، که تماما برای نان، معیشت، کرامت انسانی و امنیت است، موجب شکاف و پراکندگی شود! باید بعنوان یک تن واحد، زمینه ساز ایجاد شوراهای مردمی در محل های کار و زندگی، شد و ملزومات هدایت سراسری مبارزات مردم را فراهم کرد. باید با تبلیغ و تفهیم «کنگره سراسری شوراهای مردمی»، بعنوان قدرتی که در جریان تضعیف و سرنگونی جمهوری اسلامی، و به محض تغییر مهمی در توازن قوا، بلافاصله تلاش میکند که قدرت را تسخیر کند، موانع خلاصی جامعه از جمهوری اسلامی را از پیش پا برداشت و راه به پیروزی رساندن مردم را باز و باز تر کرد.

کمونیست ها همه آزادی، همه برابری، همه رفاه و همه امنیت را همین امروز و برای همگان در جامعه میخواهند. این میدان ما است. اینکه کدام بخش از مردم به چه شکلی و با چه مطالبه ای پا به این میدان میگذرانند، تنها جلوه ای از آن آینده روشنی است که برای تغییرهای بزرگ و سرنوشت ساز هر حرکت و مطالبه کوچکی را هم در خود جا میدهد. کمونیست ها در صف مقدم همه این جبهه ها هستند چرا که همه آزادی و برابری و رفاه همگان را میخواهند.

نه آریایی‌گری آمریکایی شاه و نه خرافات اسلامی و قیل و قال پان‌اسلامیستی خمینی و شرکاء و نه نسل‌کشی و جنایات غیرقابل توصیف هر دو رژیم علیه بشریت و آزادی، هیچ‌یک پاسخ این بحران نبود و نمیتوانست باشد - زیرا "مسأله" و "بحران"، در نفس وجود اجتماعی بورژوازی و حاکمیت اقتصادی و سیاسی سرمایه نهفته است - انقلاب ۵۷ تنها علیه سلطنت نبود، همچنانکه خیزش انقلابی عظیم آتی نیز تنها برچیدن جمهوری اسلامی را در دستور نخواهد داشت - انقلاب ۵۷ استثناء نبود، بلکه نخستین جلوه قاعده‌ای بود که از این پس، تا در هم کوبیده شدن قطعی حکومت سرمایه و نظام سرمایه‌داری در ایران، تاریخ ایران را شکل خواهد داد. بحران اقتصادی و بحرانهای سیاسی و حکومتی دائمی، حرکت‌های اعتراضی گسترده که تنها با دوره‌های کمابیش کوتاه عقب‌نشینی و رکود نسبی از یکدیگر جدا میشوند، خیزش‌های انقلابی با فواصل کم و کم‌تر گشوده شدن و باز هم گشوده شدن مسأله قدرت سیاسی در سطح جامعه و در جریان همه اینها، قدرت‌گیری روزافزون پرولتاریا و پیشروان کمونیست او، این آن دورغای واقعی است که بورژوازی در ایران بطور عینی با آن روبروست صرفنظر از اینکه این یا آن دار و دسته دولتی رسمی‌اش بتواند چند روز، چند ماه و یا احياناً چند سال تعادل خود را در رأس ماشین دولتی حفظ کند.

در چنین شرایطی، و با چنین کابوسی، اینک دیگر تمام اقشار بورژوازی به تکان و تکاپو افتاده‌اند. تابلوهای نجات میهن سرمایه یکی پس از دیگری بالا رفته‌اند و از فرط کثرت دیگر حتی بخاطر سپردن و شمردن همه آنها نیز میسر نیست - "جمهوری اسلامی با خمینی، بدون لاجوردی"، "جمهوری اسلامی با رجوی دمکراتیک"، "جمهوری سوسیال دمکراتیک اسلامی"، "ناسیونالیسم اسلامی"، "ناسیونالیسم غیر اسلامی"، "ناسیونالیسم آریایی"، "ناسیونالیسم آمریکایی"، "سلطنت خوان کارلوسی"، "سلطنت آریامهری"، "حکومت ژنرالی"، "جمهوری پارلمانی"، یا "اصلاً اشغال نظامی توسط آمریکا"، "بالآخره باید یکی از اینها را قیل از اینکه آوار جمهوری اسلامی روی سر همه خراب شود بر قرار کرد" - این رویای آشفته بورژوازی است - اینها عناوینی است که همه به یک اوضاع واحد رجوع می‌کنند، ختم انقلاب و هر نوع حرکت انقلابی و حفظ، دوام و بقاء توحش بورژوازی در ایران.

در مقابل همه این تکاپوها و توطئه‌ها برای خواباندن صدا انقلاب و قیچی کردن روند انقلابات و بحرانهای انقلابی پی در پی، کارگران انقلابی ایران یک شعار را مطرح میکنند، شعاری که گویای حضور پیگیر طبقه کارگر ایران در تمام سیر پر تحول و پرافت و خیز جاری و آتی تا تحقق اهداف نهایی است.

شعاری که انگیزه و نیروی محرکه حرکت رو به جلوی مبارزه طبقاتی و انقلابی در ایران را در یک عبارت کوتاه بیان میکند: "آزادی، برابری، حکومت کارگری" این شعار کارگران انقلابی است. این شعاری است که تمام حرکت‌های انقلابی در ایران معاصر، از انقلاب ۵۷ تا پیروزی نهائی را به هم مرتبط میکند.

"آزادی" یعنی رهایی کامل از قدرت و حاکمیت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی سرمایه و سرمایه‌داری، یعنی رهایی از کلیه روابط، مناسبات و نهادهای اسارت‌آور و سرکوبگر جامعه بورژوازی، یعنی رهایی از چنگال بردگی مزدی، رهایی از انقیاد طبقاتی، رهایی از سرکوب ماشین دولتی بورژوازی، رهایی از بیحقوقی سیاسی و انقیاد فرهنگی، رهایی از پبله مذهب و پندارها و قوانین و ارزش‌های خرافه‌آمیز و عقب‌مانده جامعه موجود، رهایی از ستم‌های مذهبی، قدمی و جنسی، رهایی از فقر و فلاکت، جهل و خرافه و کل تبعیضات و مصادم جامعه بورژوازی.

"برابری"، یعنی نه فقط برابری حقوقی و قانونی، نه فقط برابری شهروندان جامعه از هر قوم و نژاد و جنسیت، بلکه برابری در امکانات مادی، در دسترسی به ابزارهای ارتقا و شکفتن استعدادهای فردی و اجتماعی، برابری در تولید و در زیست، برابری در اعمال اراده در سرنوشت اقتصادی، سیاسی و اداره جامعه خود - برابری در بهره‌مندی از محصولات مادی و معنوی کار و تلاش اجتماعی و برابری در مبارزه برای فایق آمدن بر هر عقب‌ماندگی و کمبود - برابری‌ای که تنها با درهم کوبیدن مالکیت خصوصی بورژوازی بر وسایل تولید و مبادله، از میان بردن بردگی مزدی و قرار دادن وسایل تولید و ثروت جامعه در مالکیت جمعی و اشتراکی کلیه انسانهای سهیم در فعالیت اجتماعی حاصل میشود.

"حکومت کارگری"، یعنی حکومت طبقاتی کارگران، حکومت استثمارشدگان و تولیدکنندگان کل ثروت جامعه بر علیه استثمارگران، حکومت بردگان مزدی امروز و ناجیان فردای جامعه، حکومت کسانی که جامعه، نفس موجودیت و ثروت آن، بر کار و تلاش مدام آنها بنا شده است، حکومت کارگری یعنی طبقه کارگر متشکل بعنوان قدرت و طبقه رهایی‌بخش حاکم. حکومت کارگری یعنی حکومت سرکوب مقاومت استثمارگران در برابر رهایی بشریت تحت ستم. حکومت کارگری یعنی دیکتاتوری پرولتاریا علیه مدافعان فقر و فلاکت و استثمار و جهل و خرافه. حکومت کارگری یعنی دمکراسی برای کارگران و زحمتکشان و استثمار شونده‌گان و سرکوب برای استثمارگران. حکومت کارگری یعنی ضمانت اجرایی واقعی آزادی و برابری.

پاسخ بورژوازی به این شعار پرولتاریا کاملاً روشن است. بورژوازی در برابر این شعار در سراسر جهان تنها یک پاسخ دارد و آن سرکوب، قهر و ارتجاع عریان ضد پرولتری است. جمهوری اسلامی خود تنها جزئی از این پاسخ و یک نمونه زنده آن است. اما لیبرال-چپ‌ها و خرده-بورژوا رفرمیست‌هایی که خود را به انقلاب و یا حتی سوسیالیسم می‌پسپانند نیز، هر قدر از اوضاع موجود ناراضی باشند و بر سر اوضاع و "آلترناتیو" مطلوب میان خود اختلاف داشته باشند، پاسخ کمابیش یکسانی را در مقابل ما قرار میدهند. مجموعه‌ای از تهدیدات، تحریفات و غرولندها خطاب به کارگران کمونیست پرتاب میشود: "حکومت کارگری؟! این یک توهم است. مگر ارتش آمریکا را نمی‌بینید، مگر قدرت مذهب را نمی‌بینید؟ مگر عقب‌ماندگی فرهنگی جامعه را نمی‌بینید؟ مگر نمی‌بینید که بخش اعظم مردم مذهبی اند، روستایی اند، غیرپرولتر اند؟ صنعت ما برای جامعه سوسیالیستی شما به اندازه کافی رشد نکرده است. آخر کارگران کم‌سواد و بی‌اطلاع شما چگونه قرار است جامعه مدرن امروز را اداره کنند؟ با کدام نیرو می‌خواهید حکومت کارگری را برقرار کنید؟ کدام کارگر، کدام طبقه کارگر متحد، کدام حزب طبقاتی، کدام نیروی متشکل برای تحقق این شعار وجود دارد؟ مگر شعارهای امروز مردم را نمی‌بینید؟ کسی در ایران زیر بار حکومت کارگری نخواهد رفت. زود است، غیر ممکن است، عملی نیست، توهم است".

بخش اعظم این نوحه‌خوانی‌ها را اراجیف و چرندبانی تشکیل میدهد که آگاهانه جعل شده‌اند و بخش دیگر نیز بیان فرصت‌طلبانه و ریاکارانه واقعیاتی است که بطور عینی سد راه حکومت کارگری و تحقق برنامه کمونیستی است. این واقعیات برای ما مانعی است که باید برچیده شود و برای بورژوازی و خرده بورژوازی سنگر‌هایی است که باید در برابر پرولتاریای انقلابی حفظ گردد. اساسی‌ترین مانع تحقق فوری شعار ما، کمبود آگاهی طبقاتی، تفرقه و ضعف سیاسی و تشکیلاتی طبقه کارگر ایران است. آری، اگر کارگران ایران متحد بودند، به منافع طبقاتی خود واقف بودند، در حزب سیاسی انقلابی خود، حزب کمونیست ایران، گرد آمده بودند، آنگاه استقرار حکومت کارگری کار یک روز بود. ما برای نزدیک‌تر کردن آن "روز" مبارزه میکنیم و این شعار خود یک ابزار مهم ما در این مبارزه است. این شعار امروز آگاه و بسیج و متشکل میکند و فردا عملی میشود و به حاکمیت اقتصادی و سیاسی سرمایه خاتمه میدهد.

تحقق این شعار، یعنی تحقق بخش حداکثر برنامه حزب کمونیست ایران، مستلزم بوجود آوردن درجه بالایی از آگاهی و تشکل که در میان طبقه کارگر ایران است. آگاهی و تشکلی که در انزوا از جامعه و در ماوراء جامعه به دست نمی‌آید، بلکه باید در دل همین مبارزات جاری و خیزش‌های پی در پی انقلابی و از طریق کار پیگیر کمونیستها به دست آید. طبقه کارگر باید از هر دوره و عرصه مبارزه طبقاتی و انقلابی آگاه‌تر، و متشکل‌تر و با پیوندی عمیق‌تر با حزب خود، حزب کمونیست، به جلو گام بردارد. شعار "آزادی، برابری، حکومت کارگری" قطب‌غای حرکت پیوسته ما از دل نبردهای متعدد و عرصه‌های متنوع مبارزه است.

اگر هم‌اکنون نیروی کارگران آگاه و متشکل فوراً و بلافاصله برای تصرف قدرت سیاسی و استقرار حکومتی که قادر به در هم کوبیدن مقاومت کلیه دشمنان پرولتاریا و سوسیالیسم باشد، کافی نیست، انرژی و مطالبات انقلابی در توده وسیع کارگران و زحمتکشان و اقشار تحت ستم جامعه برای آنکه پرولتاریای کمونیست مبارزات جاری را از زیر دست و بال بورژوازی و خرده بورژوازی بیرون بکشد و با رهبری خود آن را به عمیق‌ترین نتایج ممکن سوق دهد، وجود دارد. این امکان بطور عینی و واقعی وجود دارد که مبارزات و اعتراضات موجود به جنبشی عظیم برای دمکراسی انقلابی تبدیل شود. حاکمیت دمکراتیک انقلابی‌ای که بار بحران اقتصادی نظام موجود را بر سر بورژوازی خراب میکند و آنچنان دمکراسی وسیع و گسترده‌ای را برقرار می‌سازد که بر داشتن گام بعدی به انقلاب سوسیالیستی و استقرار حکومت کارگری را به مراتب ساده‌تر می‌سازد. ... ادامه در صفحه بعد

دمکراسی انقلابی‌ای که در عین پاسخگویی به عاجل‌ترین نیازهای توده‌های وسیع تحت ستم و استثمار، بهترین شرایط ممکن برای بسیج و تشکل طبقاتی عظیم کارگران برای دستیابی قطعی به قدرت سیاسی را به وجود می‌آورد. ما در پرتو شعار "آزادی، برابری، حکومت کارگری" برای ایجاد چنین شرایطی و برقراری چنین حاکمیت دمکراتیک انقلابی‌ای در سطح جامعه نیز مبارزه می‌کنیم. کارگران کمونیست آماده‌اند تا بر مبنای یک پلاتفرم انقلابی و دمکراتیک، یعنی بخش حداقل برنامه حزب کمونیست ایران، در رأس و با شرکت کلیه اقشار تحت ستم و استثمار و کلیه نیروهای اجتماعی که خواهان تحول عمیق دمکراتیک در جامعه موجود هستند، یک "جمهوری دمکراتیک انقلابی" تشکیل دهند. کارگران کمونیست، از هم‌اکنون در بخش حداقل برنامه حزب کمونیست ایران، برای گردآوری قوا و تشکل کل نیروهای دمکراسی انقلابی، در هم کوبیدن جمهوری اسلامی و جایگزینی آن با یک جمهوری دمکراتیک انقلابی فراخوان داده‌اند.

جمهوری دمکراتیک انقلابی شعار ناکتیک حزب کمونیست ایران در شرایط کنونی است. این جمهوری به مطالبات دمکراتیک توده‌های تحت ستم و استثمار جامعه، کارگران، زحمتکشان تهیدست در شهر و روستا، زنان، خلقهای تحت ستم و کلیه انسانهای شریفی که خواهان دمکراسی وسیع سیاسی هستند، به خواسته‌های تمام کسانی که از بیحقوقی سیاسی، اختناق، ارتجاع مذهبی و کل قوانین ارتجاعی که بر محیط کار و زیست مردم جامعه حکمفرماست به تنگ آمده‌اند، جامعه عمل می‌پوشاند. اداره کشور به شوراهای واقعی خود مردم سپرده میشود، بوروکراسی ممتاز و مافوق مردم برچیده میشود و دمکراسی مستقیم برقرار میگردد، تسلیح عمومی مردم ضامن اجرایی دفاع از دستاوردهای انقلاب قرار میگردد. در این جمهوری حق تعیین سرنوشت ملل ساکن ایران تضمین خواهد شد، قانون کار دمکراتیک پرولتاریای انقلابی فوراً به مورد اجرا در خواهد آمد. دستگاه قضایی بورژوازی برچیده میشود و دادگاههای مردم با قضات و هیئت منصفه انتخابی جانشین آن خواهد شد. بیمه بیکاری و بیمه‌های اجتماعی در سطح وسیع معمول خواهد شد. برابری زن و مرد در کلیه حقوق قانونی و صنفی اعلام خواهد گشت.

بهداشت، آموزش و مسکن مناسب حق سلب‌ناپذیر هر شهروند اعلام خواهد شد و کلیه امکانات لازم برای تحقق عملی این حقوق در اختیار شوراهای مردم قرار خواهد گرفت. در یک جمله، جمهوری دمکراتیک انقلابی بخش حداقل برنامه حزب کمونیست ایران را عملی خواهد کرد. جمهوری دمکراتیک انقلابی پاسخ فوری حزب کمونیست و پرولتاریای

انقلابی در برابر جمهوری اسلامی و کلیه طرح و نقشه‌های "آلترناتیو" است که امروز اپوزیسیون بورژوازی و خرده بورژوازی تبلیغ میکنند. نیروی واقعی اجتماعی برای تحقق این اهداف فوری با سرنگونی جمهوری اسلامی هم‌اکنون بالقوه موجود است. نیرویی هم‌رانب عظیم‌تر از توان مدافعان هر یک از "راه حل"‌های بورژوا-اسلامی و بورژوا-سلطنتی‌ای است که اپوزیسیون بورژوازی و خرده بورژوازی سودای تحمیل آن را به توده مردم ایران دارد. جمهوری انقلابی و دمکراسی انقلابی وسیعی که این جمهوری متضمن آن است در عین حال افشاگر دمکراتیسم دروغین و لیبرالیسم و رفرمیسم حقیر این اپوزیسیون نیز هست. ما شعار "آزادی، برابری، حکومت کارگری" را به موازات شعار "سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک انقلابی" از هم‌اکنون تبلیغ میکنیم. ما از هم‌اکنون دست اندر کار بسیج و تشکل نیروهای انقلاب بی چون و چرای پرولتری هستیم. ما اعلام میکنیم که جمهوری دمکراتیک انقلابی، با تمام پیشرویه‌ها و دستاوردهای دمکراتیک خود، و با تمام نقشی که در مبارزه برای رهایی دارد، پایان کار نیست و مبارزه طبقه کارگر و حزب کمونیست ایران برای رهایی قطعی تا برقراری حکومت کارگری و سوسیالیسم بیوقفه ادامه خواهد یافت. خرده بورژوا-رفرمیست‌های مدعی "مارکسیسم" خرده میگیرند که جمهوری انقلابی ما، با نظام شورایی و تسلیح عمومی و با برنامه گسترده عملی، چیزی جز همان حکومت کارگری تحت نام دیگری نیست. ما اذعان میکنیم که این جمهوری بسیار فراتر از هر توقع و تصور بورژوا-دمکراتیک" چنین کسانی است. ما اذعان میکنیم که همین جمهوری هم‌رانب از "سوسیالیسم" روسی و چینی و بلغارستانی و آلبانیایی اینان (که چیزی جز سرمایه‌داری دولتی تحت نام سوسیالیسم نیست) به سوسیالیسم "نزدیکتر" است. زیرا یک ابزار انقلابی پیشروی پرولتاریا است. اما در همان حال به هیچ کس، و بویژه به هیچیک از تحریف‌کنندگان سوسیالیسم اجازه نخواهیم داد تا افق کارگران را از سوسیالیسم واقعی و حکومت کارگری این چنین کاهش دهند. حکومت کارگری‌ای که این جمهوری تنها زمینه‌ساز آن و شرایط مساعدی برای گردآوری قوای آن خواهد بود، حکومتی است که جدال اساسی طبقه کارگر را برای لغو مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و جایگزینی تولید و مناسبات اجتماعی سوسیالیستی بجای نظام استثمارگر سرمایه‌داری در کلیه وجوه آن و در برابر کلیه مخالفان آن به پیش خواهد برد. حکومت کارگری، حکومت کارگران برای برقراری سوسیالیسم است. حکومت کارگری حکومتی برای تضمین رهایی قطعی است. جمهوری دمکراتیک انقلابی تنها یک گام، باشد که گامی بسیار مهم، در این جهت خواهد بود.

منصور حکمت

۲۸ آبان ۱۳۶۳

کمونیست، ارگان مرکزی حزب کمونیست ایران شماره ۱۴، ۳۰ آبان ۱۳۶۳

ابراز وجود طبقه کارگر در قلمرو سیاسی امتداد خشک مبارزه اقتصادی نیست. «کارگران» به همین معنی جامعه شناسانه کلمه تاکنون کمتر در سیاست دخالت کرده‌اند. کارگر با احزاب کارگری، چه اصلاح طلب و چه انقلابی، در جدال سیاسی شرکت میکنند. اکنون شرایطی بوجود آمده که همه سنتهای سیاسی و حزبی‌ای که بهر نوع ظرفی برای دخالت سیاسی کارگر در جامعه بوده‌اند، نظیر سوسیال دموکراسی و شاخه‌های مختلف کمونیسم، در حقیقت بسر میبرند. این انتظار که کارگران بدون سازمانیابی حول احزاب سیاسی میتوانند از قلمرو اقتصادی زیاد پا بیرون بگذارند انتظار پوچ و از نظر تاریخی بدون مبنایی است. شخما تصور نمیکنم سوسیال دموکراسی حتی راغب باشد که از این پس بعنوان انعکاس سیاسی جنبش اتحادیه‌ای در جامعه تصویر شود. این جریان بنظر من بدرجه زیادی از کارگران دست کشیده و چشم به افشار میانی جامعه دوخته است. از این گذشته سوسیال دموکراسی حتی فاقد یک برنامه اجتماعی و اقتصادی روشن است. مساله به این ترتیب به سرنوشت کمونیسم کارگری گره میخورد. اینجاست که فکر میکنم بدون وجود تلاش جدی برای اولاً، دفع هجوم ضد کمونیستی امروز و ثانیاً، ایجاد احزاب کمونیستی درگیر در سازماندهی طبقاتی کارگران و دخیل در مبارزات سیاسی، کارگران حتی اگر بتوانند در قلمرو اقتصادی سنگرهای معینی را حفظ کنند، بهر حال با یک نقطه تعادل سیاسی و ایدئولوژیکی به مراتب ضد کارگری تر از اوضاع تاکنونی مواجه خواهند شد. بنظر من دوره‌ای که به آن پا گذاشته ایم از نقطه نظر تحرک اعتراضی طبقه کارگر کمبودی نخواهد داشت. اما اینکه این مبارزات به چه سرانجامی میرسد و بطور مشخص در موقعیت عمومی کارگر در جامعه، اقتدار و حرمت او، چه تاثیری میگذارد سوال دیگری است. این دومی دیگر به وجود یک تحرک کمونیستی در سطح جامعه و در متن حرکت کارگری گره میخورد.... منصور حکمت - مارکسیسم و جهان امروز

مراسم‌های تشکیلات خارج کشور حزب حکمتیست (خط رسمی) به مناسبت هفته حکمت

انگلستان - لندن

زمان: شنبه ۱۱ ژوئن ۲۰۲۲

ساعت ۲ تا ۵ بعدازظهر

مکان: MARY'S COMMUNITY CENTER
ISLINGTON UPPER STREET, N1 2TX

سخنرانان:

امان کفا: در معرفی جزوه ی «تفاوت های ما»
عثمان حاجی مارف: نقش منصور حکمت در پراتیک انقلابیون
ثریا شهابی: آزادیخواهی کمونیستی از «برنامه اتحاد مبارزان کمونیست»
تا «یک دنیای بهتر»

تلفن تماس: ۰۷۴۰۵۳۴۱۱۴۶

آلمان - کلن

زمان: شنبه ۴ ژوئن ساعت: ۱۸ تا ۲۲

مکان:

MELCHIORSTRASSE 3 50670 KÖLN

سخنرانان:

آسو فتوحی: حکمت و برخورد به پدیده انقلاب
محمد راستی: کمونیسم کارگری و فعالیت حزب در کردستان
عرفان کریم: عرفان کریم: حکمت و نکاتی پیرامون مقوله انقلابیگری
آسو سهامی: رویای ممنوع مجاهدین آذر مدرسی: حکمت؛ ارتدوکسی
مارکسیسم و کمونیسم اجتماعی

تلفن تماس: ۰۱۷۶۶۲۹۷۴۷۶۸

سوئد - گوتنبرگ

زمان: شنبه ۴ ژوئن

ساعت: ۱۴

مکان: Backa FolketsHus

GRANÅSGATAN 2, HISINGS BACKA

سخنرانان:

سلیمان قاسمیانی: دمکراسی، تعابیر و واقعیات
دیلان عبدالی: طلوع و غروب خونین نظم نوین جهانی
محمد فتاحی: فدرالیسم سیاست ارتجاعی

تلفن تماس: ۰۷۳۹۲۴۱۳۸۳

hekmatist.com

یک دنیای بهتر



برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!

تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

دبیر کمیته رهبری: خالد حاج محمدی

khaled.hajmohamadi@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: آسو فتوحی

aso.fotuhi@gmail.com

دفتر کردستان حزب: سهند حسینی

sahand.sabet@gmail.com

مسئول تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

حکمتیست هفتک

سر دبیر: فواد عبداللهی

صدای آزادی، صدای برابری



نیانا

پخش برنامه‌های نیانا از کانال یک

برنامه‌های نیانا هر سه شنبه راس ساعت ۵:۳۰ بعد از ظهر به وقت تهران در شبکه تلویزیونی کانال یک پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

Yahsat W1A

12073 عمودی 27500

Eutelsat W3A

10721 افقی 22000

پخش برنامه‌های نیانا از رادیو طول موج کوتاه

برنامه‌های نیانا هر جمعه راس ساعت ۹ شب به وقت تهران از طریق رادیو طول موج کوتاه پخش می‌شود.

مشخصات موج کوتاه رادیو:

SW 5885

نیانا را در شبکه‌های اجتماعی زیر دنبال کنید:

سایت نیانا

radioneena.com

ساوند کلود

soundcloud.com/radio-neena

اینستاگرام

instagram.com/radioneena

تلگرام

https://t.me/RadioNeenna

فیسبوک

facebook.com/radioneena